

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قاعده لا تعاد

یکی از قواعد فقهیه مهمی که بحث شده قاعده لا تعاد هست. قاعده لا تعاد هم اصولیین در مباحث علم اصول مطرح کردند و هم فقها در بحث خلل. در بحث کتاب الصلاة در بحث خلل آنجا هم مفصلاً مطرح کردند و هم این که به عنوان قاعده فقهیه در بحث از قواعد فقهیه مطرح شده.

در علم اصول اگر نظر شریفتان باشد در اواخر بحث اشتغال در تنبیهاتی که مربوط به بحث اقل و اکثر هست آنجا به یک مناسبت این بحث مطرح شده است. در کتاب الصلاة هم در فقه که یک بحث بسیار مهم، بحث خللی است که در نماز واقع می شود که شاید حدود صد فرع فقهی از این قاعده لا تعاد در بحث خلل مورد استفاده فقها قرار گرفته و چون فروعات زیادی از این حدیث و این روایت استفاده شد اصلاً آن را به عنوان قاعده فقهیه مطرح کردند.

در اصول، در خاتمه بحث اشتغال این بحث مطرح می شود که اگر جزئیت یک جزئی برای یک مأمور به مرکبی مسلم است، مثلاً می دانیم که سوره جزءً للصلاة، قرائت جزءً للصلاة، اصل جزئیتش مسلم است اما شک داریم که آیا این جزئیت علی الاطلاق است؛ یعنی این جزئیت سوره برای نماز به صورت مطلق است، چه صورت التفات چه صورت عدم التفات، این جزء باید آورده شود اگر آورده نشود مطلقاً؛ چه عمداً چه جهلاً چه نسیاناً، مأمور به مرکب واقع نشده.

یا اینکه نه این جزئیت سوره برای نماز به نحو مطلق نیست جزئیت سوره برای نماز مقید به صورت التفات است یعنی اگر شما در حین نماز توجه داشتید، باید بیاورید اگر توجه نداشتید و نماز را بدون سوره خواندید اینجا مأمور به واقع می شود، مأمور به محقق می شود. این یک اختلاف بسیار مهمی است که عرض کردم در آن خاتمه بحث اشتغال مراجعه بفرمایید.

مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) جزئیت را به نحو مطلق اختیار می کنند؛ و برای این ادعا هم دلیل عقلی اقامه می کنند و هم دلیل نقلی اقامه می کنند. در ضمن اقامه دلیل نقلی به مناسبت، بحث قاعده لا تعاد را به آن اضافه می کنند که ما نمی خواهیم وارد آن بحث اصولی بشویم.

قاعده لا تعاد به مناسبت یک مسئله اصولی از او بحث می شود و مسئله اصولی همین بود که اشاره کردیم که اگر اصل جزئیت یک جزئی برای یک مرکبی مسلم باشد، منتهی ما شک کنیم که آیا علی الاطلاق جزئیت دارد؛ چه عمداً چه سهواً چه جهلاً، یا نه فقط جزئیتش اختصاص به صورت التفات دارد، یا مثلاً به تعبیر بعضی از اصولیین دیگر اگر جزئیت یک جزئی برای ما مسلم باشد و ما شک نکنیم که آیا رکن است یا خیر. اگر رکن باشد وقتی آورده نشود چه عمداً چه جهلاً چه نسیاناً، مأمور به محقق نمی شود. اگر رکن نباشد در صورتی که نسیاناً بوده مأمور به محقق می شود.

آنوقت اینجا عرض کردیم یک فرمایشی شیخ انصاری دارد که ما الان در صدد بیان نظریه شیخ نیستیم، فقط می خواهم جایگاه

بحث قاعده لا تعاد را در مباحث اصولي و فقهي بگوئيم که کجا علما بحث کردند، به چه مناسبت بحث.

اینجا مرحوم شيخ یک مطلبي دارد به دنبال آن مطلب مسئله اصل عقلي و اصل نقلي مطرح شده و آنوقت در ضمن دليل نقلي به یک مناسبت قاعده لا تعاد آنجا آمده.

اما این بحث را فعلاً ما نمی‌خواهیم دنبال کنیم این بحث یک بحث اصولي است و یک مسئله اصولیه است و بحثش هم این است که در دوران بین رکنیت و عدم رکنیت قاعده چه اقتضائي دارد؟ اما عرض کردیم که عمده این است که این بحث قاعده لا تعاد را در بحث خلل در صلاة بحث می‌کنند.

در بحث خلل اگر کسی در نماز یک جزئی از اجزاء نماز را یا یک شرطی از شرائط نماز را نیاورد یا مانعی از موانع نماز را آورد، اینجا صوري دارد؛ اگر عمداً نیاورد، اگر جهلاً نیاورد، اگر نسیاناً نیاورد و این فروع بسیار زیادی دارد و در بسیاری از این فروع، فقها آمدند به یک حدیثی تمسک کردند به نام «حدیث لا تعاد».

در بین متقدمین حدیث لا تعاد به عنوان یک قاعده فقهي مطرح نبود، مثل بسیاری از فروع فقهي که به یک حدیثی استدلال می‌شد، در ضمن مسائل فقهي آمدند به این حدیث استدلال کردند. یعنی شما کتابهای قبل را مراجعه بفرمایید یعنی کتب متقدمین از فقها را مراجعه بفرمایید، نمی‌گویند لا تعاد به عنوان یک قاعده فقهي مطرح است. یک فرعی را مطرح کردند بعد حکم را که بیان کردند گفتند حدیث لا تعاد.

اما متأخرین دیدند که این حدیث لا تعاد یک فرع و دو فرع و سه فرع از آن استفاده نمی‌شود، بیش از صد فرع فقهي از آن استفاده می‌شود و معیار قاعده فقهي قابل تطبیق است.

حالا یک بحث مفصلي هم اینجا هست که خودش پنج، شش جلسه نیاز دارند و ما در بحث خارج اصولمان اینجا مفصل گفتیم، فرق بین مسئله اصولیه، مسئله فقهي و قاعده فقهي.

ملاک در قاعده فقهي

قاعده فقهي دو تا ملاک مهم دارد یک ملاکش این است که اولاً عمومیتی در او باشد. اختصاص به یک فرع، یک مسئله یا دو مسئله نداشته باشد. یک عمومیتی در آن باشد. ثانیاً بر خلاف مسئله اصولیه، ما از خود این قاعده حکم شرعی را بالمطابقه یا بالتضمن استخراج می‌کنیم.

مسئله اصولیه، وقتی که می‌گویید خبر واحد حجت است، این نتیجه در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد باید این را کبری قرار بدهیم بگوئیم زراره به نحو خبر واحد گفته نماز جمعه واجب است خبر واحد هم حجت است پس خبر زراره حجت است.

مسئله اصولیه نه بالمطابقه نه بالتضمن از آن حکم شرعی استفاده نمی‌شود. در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد اما در قاعده فقهي شما می‌گویید که «الناس مسلطون علی اموالهم» یک قاعده فقهي است «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» یک قاعده فقهي است.

حدیث لا تعاد از آن یک حکم شرعی استفاده می‌شود. حدیث لا تعاد که هم روایتش را سنداً و دالالتاً شروع می‌کنیم، می‌گوید غیر از موارد خمس، اگر نقصانی در نماز بوجود آمد این نماز دیگر لزوم اعاده ندارد. پس این لا تعاد قبلاً بعنوان یک حدیث در فروع

فقهیه استفاده می‌شد، اما حالا به عنوان یک قاعده فقهیه مطرح شده و این مسائل بسیار مفصلی هم دارد.

پس در لا تعداد دو ملاکی که برای قواعد فقهیه وجود دارد هست، یک ملاکش این است که اختصاص به یک فرع ندارد فروعاً زیادی از او استفاده می‌شود و ملاک دومش این است که خودش دارای حکم شرعی است، بالمطابقه یا بالتضمن.

پرسش...

پاسخ استاد

شما می‌گویید خبر المتواتر حجت، دلیل؛ اما این دلیل این حکم شرعی‌اش کو؟ حکم شرعی یعنی بیاورد برای یک موضوعی بگویید واجب است حرام است مستحب است مکروه است اینها می‌شود حکم شرعی؛ اما دلیل حجت اینها که حکم شرعی که نیست یعنی ما بالمطابقه یا بالتضمن نمی‌توانیم از حکم استفاده کنیم؛ بلکه باید یک قیاسی درست کنیم صغری درست کنیم کبری درست کنیم بعد از اینکه صغری و کبری درست شد آنوقت به حکم شرعی برویم؛ لذا می‌گویند مسئله اصولیه کبری استنباط احکام قرار می‌گیرد یا به تعبیر مرحوم آخوند در کفایه در طریق استنباط احکام شرعیه قرار می‌گیرد.

پس ملاحظه فرمودید مسئله قاعده لا تعداد در کجاها مطرح شده هم در اصول مطرح شده هم در فقه مطرح شده و هم به عنوان یک قاعده فقهیه مطرح شده.

اصل بحث

حالا می‌رسیم به قاعده لا تعداد. این روایت لا تعداد را شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه بیان کرده در جلد اول، صفحه 225، صاحب کتاب وسائل الشیعه هم این روایت را در جلد چهارم در صفحه 770 باب عدم وجوب الاعاده علی من نسی القرائه. یک بابی صاحب وسائل دارد آنجا که کسی که قرائت را یادش رفت این اعاده برایش واجب نیست در آنجا حدیث پنجم این روایت را نقل کرده.

روایت این است از امام باقر (علیه السلام)، زرارہ نقل می‌کند: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ»؛ نماز لزوم اعاده ندارد مگر از پنج جهت، یعنی اگر یکی از این پنج جهت، سبب نقصان در نماز شود باید اعاده بشود، اگر غیر از این پنج شیء سبب نقصان بشود، اعاده لازم نیست. «الطَّهْوَرُ وَ الْوَقْتُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ» این پنج تا که حالا این ها همه بحث دارد طهور مراد چیست؟ وقت مراد چیست؟ قبله مراد چیست؟ «ثُمَّ قَالَ (ع) الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَ التَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ»؛ قرائت سنت است تشهد سنت است، اگر سنت آورده نشود در نماز، فریضه را از بین نمی‌برد. نقض نمی‌کند.

سند مرحوم صدوق به زرارہ، شما می‌دانید شیخ صدوق در آخر «من لا یحضر» سند خودش را به یک عده‌ای از افراد نقل می‌کند. مثلاً در «من لا یحضر» از خودش می‌گوید از زرارہ، اما بین خودش و زرارہ، واسطه‌ها چه کسانی هستند این را در آخر کتاب بیان کرده اند. بین خودش و محمد بن مسلم واسطه‌ها چه کسانی هستند آنجا بیان کرده است.

در آنجا می‌گوید من هر چیزی که از زرارہ نقل می‌کنم واسطه‌هایش اینها هستند: عن ابیه عن سعد ابن عبدالله القمی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریر عن زرارہ. آن وقت همانطوری که اهل رجال گفتند سند مرحوم صدوق به زرارہ یک سند صحیحی است در هیچ کدامیک از این روایاتی که در سلسله سند قرار دارند هیچ اشکالی وجود ندارد.

یعنی از احادیث مسلمی که هیچ اشکال سندی ندارد قاعده لا تعداد است. شما ببینید به بحث قاعده لا ضرر که می‌رسید آنجا اشکال سندی دارد قاعده علی الید می‌رسید شاید دو سه روز یک وقتی هم شاید پنج شش سال پیش بود ما بحث قاعده علی الید را در هفته در ایام تحصیلی گرما شروع کردیم، پنج شش جلسه فقط وقت ما صرف تصحیح سند قاعده علی الید شد اما قاعده لا

تعداد از جهت سند معتبر هست و هیچ اشکالی در سند این روایت نیست.

این سند روایت هست و از این جهت روایت هیچ بحثی ندارد عرض کردم شما می‌توانید آخر من لا یحضر را ببینید و همه این را یعنی کسی در سند صدوق به زراره هیچ خدشه‌ای نکرده، بنابراین از جهت سند هیچ مشکلی ندارد و آن چیزی که خیلی مهم است بحث دلالت است.

و اصلاً یک نکته‌ای را من بگویم و آن این است که اصلاً بحث سندی در بین اعظم و بزرگان خیلی مطرح نیست شما جواهر را بردارید ببینید شیخ انصاری را بردارید ببینید بنابراین هست که سندهایی که فقهای گذشته تماماً برایش اعتماد کردند. یک لا تعادی که از زمان امام باقر تا حالا مطرح شده و هر فقیه‌ای آمده به آن عمل کرده، خب این دیگر وجهی ندارد که یک کسی در این زمان پیدا شود و بگوید که آقا شاید به جای احمد بن محمد، علی بن محمد بود. ولی اگر آدم بخواهد این احتمالات را بدهد تمام روایات را باید بگذارد کنار.

بله یک روایاتی که در سندش تأمل هست آدم باید کمال دقت را بکند عرض بشود طبقه واحد را مطرح بکند بدانند چند واحد است مجهول است مشترک هست توثیق شده، قطع دارد اینها کار آسانی است و از بعضی از بزرگان هم نقل شده، حالا ما بیایم به شما بگوییم بیست تا احمد بن محمد داریم این خیلی هنری نیست هنر در دلالت روایات است. این سند روایت.

دلالت روایت

اولین بحث مهمی که هست این است که آیا قاعده لا تعداد، عامد عالم را می‌گیرد یا نه؟ این یک. دو: آیا عامد جاهل را می‌گیرد یا نه؟ و عامد جاهل، جاهل، یا جاهل به حکم است یا جاهل به موضوع است، این دو قسم، یا جاهل، جاهل قاصر است یا جاهل مقصر؟ یا جاهل، جاهل بسیط است یا جاهل مرکب؟

بحث اول این است که آیا عامد عالم را می‌گیرد و بحث دوم عامد جاهل است. صورت سوم صورت مرد است کسی نمی‌داند سوره جزء نماز هست یا نه؟ مرد است نمی‌آورد آیا لا تعداد این را شامل می‌شود یا نه؟ و صورت چهارم صورت نسیان است.

لا تعداد یک مورد مسلم متیقن عند الجميع دارد. اگر کسی نسیان کرد جزئی از اجزاء را، غیر از این خمس، یا شرطی از شرائط را، غیر از این خمس، یادش رفت. نماز را خواند یادش رفت که قرائت را بخواند و بعد از نماز متوجه شد که قرائت را نیاورد. نماز را خواند و یادش رفت سوره را بخواند، بعد از نماز یادش آمد که سوره را نخوانده، یادش آمد تشهد را نخوانده. در فرض نسیان آن هم نسیان به موضوع. این قدر متیقن از لا تعداد است. لا تعداد همه فقها در این مورد به آن استدلال کردند که اگر کسی جزئی یا شرطی غیر از این امور خمس را فراموش کرد و نسیانش هم عنوان نسیان به موضوع دارد؛ یعنی اینطور نیست که نسیان به حکم باشد، یک وقتی هست که قبلاً می‌دانسته که سوره جزء نماز است بعداً حکم را یادش رفته. آن که مسلم لا تعداد شامل او می‌شود و هیچ بحثی و هیچ اختلافی بین احادی نیست در نسیان به موضوع به همین صورتی که عرض کردم؛ اما حالا شروع می‌کنیم این موارد دیگر را.

اولین مورد این است که آیا قاعده لا تعداد صورت عامد عالم را شامل می‌شود یا نه؟ یعنی اگر کسی علم به این دارد که قرائت جزء نماز است، علم به این دارد که سوره جزء نماز است و عالماً عامداً قرائت را ترک کند، می‌خواهیم ببینیم که آیا این فرض و این صورت مشمول قاعده لا تعداد هست یا نه؟ یعنی لقائل ان یقول، لا تعداد می‌گوید که لا تجب الاعاده، الا در این پنج مورد. پس در غیر این پنج مورد، عدم وجود اعاده اطلاق دارد.

می‌گوید اگر قرائت را نیاوردی، عمداً نیاوردی، جهلاً نیاوردی، نسیاناً نیاوردی، آیا ما می‌توانیم بگوییم قاعده لا تعداد اطلاق دارد و

اطلاقش صورت عالم عامد را هم شامل مي‌شود؟ باز يك مقداري روشن‌تر عرض كنم. اگر كسي بيايد بگويد كه شارع مقدس يك مركبي را واجب کرده، نماز مركب از اجزاء و شرائطي است و بعد آمده با قاعده لا تعاد فرموده در بين اين اجزاء و شرائط اين پنج تا براي من اهميت بسزايي دارد. اگر نماز از غير از اين جهات خمرسه در آن نقصاني بوجود آمد اعاده واجب نيست. آنوقت بگويم اين كه اعاده واجب نيست، حتي صورت عمدرا شامل مي‌شود. من نماز را شروع كنم عمداً حمد را نخوانم بعد ركوع را، سجود را، طهارت را، وقت را و قبله را رعايت بكنم.

مرحوم شيخ محمد تقى شيرازي كه از اعظم فقها بوده بعضي ها از او تعبير مي‌كنند به «خاتمة المدققين»، ايشان فرموده به نظر ما لا تعاد اطلاقش آنقدر وسيع است كه حتي صورت عامد عالم را هم مي‌گيرد، يعني مي‌فرمايند اگر يك كسي عمداً عالمائاً قرائت را ترك كرد ايشان مي‌فرمايند اعاده واجب نيست. بگويم پس فرق بين كسي كه عمداً عالمائاً ترك مي‌كند با آن كسي كه نسياناً ترك مي‌كند چيست؟ مي‌گويد فرقتش اين است كه آن كسي كه عمداً عالمائاً ترك مي‌كند علاوه بر اينكه امتثال کرده، عصيان هم کرده است، اما اعاده واجب نيست؛ اما يك عصياني کرده است؛ اما كسي كه نسياناً قرائت را، يا سوره را ترك مي‌كند اين امتثال کرده اما عصيان نکرده.

اين جا مرحوم شيرازي آمدند يك صورت فني دادند به اين ادعايشان و گفته اند كه اشكالي ندارد كه لا تعاد صورت عالم عامد را هم شامل بشود. به چه بياني؟ ايشان فرموده اند كه ما يك دليلي داريم كه صلاة اجزاء و شرائطي دارد. لا تعاد الصلاة الا من خمرسه، وقتي كنار آن دليل قرار مي‌گيرد، نتيجه اين است كه ما از مجموع استفادة خطابين مي‌كنيم. استفادة امرين مي‌كنيم. مي‌گويم شارع مقدس يك امري دارد به ذات صلاة به طبيعت صلاة، يعني يك مطلوب اولي و مهم او ذات صلاة است كه ذات صلاة با آن خمرسه محقق مي‌شود و يك امر دوم و يك خطاب دوم به نمازي كه علاوه بر اين خمرسه قرائت بايد در آن باشد سوره باشد تشهد باشد. دو تا امر داريم، الان اين كسي كه آمده نماز بدون قرائت خوانده امر اول را امتثال مي‌كند و امر دوم ديگر موضوعش منتفي مي‌شود. چرا؟ چون در امر دوم شارع مي‌گويد من مي‌خواهم تشهد و قرائت و سوره را در ضمن آن خمرسه انجام بدهي. حالا كه خودت خمرسه را اول مستقلاً انجام دادي بدون اين تشهد و قرائت، ديگر موضوعي براي امتثال امر دوم باقي نمي‌ماند.

در نتيجه اين شخص ممتثل، چرا؟ چون امر اول را امتثال کرده، امر اول، امر به ذات صلاة كه با اين خمرسه محقق مي‌شود و عاصي هست براي اينكه تشهد و اينها را در ضمن آن خمرسه كه محتوي امر دوم است، نياورده و سبب شده كه موضوع منتفي شود. پس عنوان عاصي را دارد.

بعد مرحوم شيخ محمد تقى شيرازي آمده يك نظائري هم براي اين قضيه آورده و ذكر کرده است. فرموده است كه در باب حج اگر كسي يكي از اجزاي حج را عمداً نياورد. مثلاً رمي جمره را. كسي در روز مثلاً يازدهم و دوازدهم كه مثلاً بايد رمي جمره بكند، اگر عمداً رمي جمره را ترك كند، اينجا همه فقها گفتند حجتش صحيح است ولكن معصيت هم کرده اگر بعداً برايش امكان دارد خودش بيايد رمي جمره كند و اگر امكان ندارد نائب بفرستد. ولي ترك عمدي سبب بطلان حج نمي‌شود.

در مورد دوم آنجا يي كه كسي نذر كند نمازش را مسجد بخواند من الان اگر نذر بكنم در ماه رمضان نمازم را در مسجد بخوانم، حالا وقت نماز ظهر شد رفتم نمازم را بيرون مسجد خواندم اينجا اين فرمايش در كفايه هم بود اينجا نمازي كه من در بيرون خواندم همه مي‌گويند صحيح است. همه مي‌گويند ديگر يك نماز دومي هم براي شما واجب نيست. لكن موضوعي را ازش تعبير مي‌كنيم به غرض اعلي يا مصلحت تامه.

اين آقا الان آمده امر اول را امتثال کرده وقتي آورد و امتثال كرد ديگر موضوع براي امتثال امر دوم نيست. امتثال امر دوم جايي است كه آنجا آن خمرسه را هم نياورده باشد. وقتي آن خمرسه را آورد ديگر موضوع براي امتثال امر دوم نيست. وقتي

موضوع باقي نماند نتیجه این می‌شود، این آقا امتثال کرده یک. عنوان عاصی را دارد دو؛ و اعاده هم دیگر برایش واجب نیست.

این فرمایشی است که شیخ محمد تقی شیرازی دارد و ظاهراً بعد از ایشان هم آن مقداری که من تتبع کردم کسی این فرمایش را نکرده؛ و مورد مناقشه قرار داده. حالا ما با توجه به فرمایش ایشان، اگر حدیث لا تعاد بخواهد شامل صورت عالم عامد باشد اشکالی دارد یا نه؟ و آیا این بیان ایشان درست است یا نه؟

پس بحث بعدی ما این هست آیا این بیان تمام است یا نه؟ و آیا اصلاً اگر حدیث لا تعاد بخواهد شامل عالم عامد شود اشکال عقلی دارد یا نه؟

مرحوم فشارکی، استاد مرحوم حائری، مرحوم بجنوردی، کثیری از بزرگان گفته اند اگر بخواهد شامل عالم عامد بشود اصلاً اشکال عقلی دارد که ما حالا اشکال عقلی‌اش را بیان می‌کنیم ببینیم آیا درست است یا نه؟ پس ابعاد بحث را اینجا ما روشن کردیم شروع کردیم از عالم عامد. هنوز هم به جایی نرسیدیم بعد باید جاهل را مطرح بکنیم بعد باید مردد را مطرح کنیم و بعد هم باید مسئله نسیان را مطرح بکنیم و تازه اینها که اگر تمام بشود تازه یک قسمت از بحث قاعده لا تعاد مطرح شده است.

راجع به لا تعاد بحث‌های زیادی است آیا لا تعاد رخصت است یا عزیمت است؟ آیا لا تعاد با روایات دیگر معارضه دارد یا معارضه ندارد. آیا لا تعاد حکومت بر ادله دیگر دارد یا حکومت ندارد؟ آیا لا تعاد صورت نقیصه را فقط شامل می‌شود یا علاوه بر نقیصه، زیاده را هم شامل می‌شود. اینها فروعاتی است که ان شاء الله به تدریج می‌خوانیم.

اگر بخواهید مراجعه کنید مدارک بحث لا تعاد را عرض کنم؛ یک، «قواعد الفقهی» مرحوم بجنوری، جلد اول، ص 61 و 106. دوم تنقیح الاصول امام، این چاپی که ما داریم ص 61 تا 106. تنقیح الاصول امام (رضوان الله علیه)، همین که 4 جلد است مباحث اصولی ایشان را تقریر کردند. در جلد سوم، ص 525. این دو تا مطلب.

یک کتابی چاپ شده چاپ جامعه المدرسین است بنام الرسائل الفشارکیه، مرحوم سید محمد فشارکی استاد مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری بوده و بسیار از استوانه‌های علمی است، رسائل ایشان را جامعه مدرسین در کتابی چاپ کرده ص 368. آنجا مطرح کرده.

در نهایت الافکار مرحوم عراقی ج سوم ص 433. آنجا هم بحث شده است. در کتاب الصلاة مرحوم نائینی ج 2، ص 193 و هر کتاب الصلواتی که تمام کتاب الصلاةها بحث خلل را دارد و اصلاً بحث خلل الان دارد یک جلد مستقلاً می‌شود شاید حدود 700، 800 صفحه بحث دارد. هر کسی که بحث خلل را مطرح کرده قاعده لا تعاد را هم ذکر کرده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ